



تقیه و رویکرد دوپایه به آن

* محمد ابراهیم نژاد



* دانش آموخته و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

◆ چکیده

تعالیم اسلام بر پایه عقلانیت و مطابق فطرت بشری نهاده شده است که در برگیرنده همه جوانب زندگی است. در زندگی بشری گاهی به سبب وجود عقاید و سلیقه‌های گوناگون، انسان مجبور به رفتاری بر خلاف عقیده قلبی خود برای حفظ جان و یا مصالح دیگری است. اسلام با رعایت ضوابط و شرایط خاصی چنین رفتاری را در تعالیم خود به پیروانش توصیه نموده است. در این میان شیعه به سبب فشارهای سیاسی، بیشتر از سایر مذاهب به تقیه عمل کرده است، ولی عده‌ای ظاهرگرا شیعه را به دلیل عمل به تقیه، به نفاق و کفر و الحاد متهم کرده‌اند. این مقاله در پی اثبات جوانب مختلف تقیه در قرآن کریم، سیره پیامبر اکرم ﷺ، صحابه و بزرگانی است که مورد قبول فرقه وهابیت‌اند.

۱۸۶

کلید واژگان: تقیه، نفاق، اکراه، مدارات، کتمان، عقیده.

سراج منیر

◆ مقدمه

تقیه یکی از فرامین اسلامی است که از ابتدا در میان شیعیان متداول بوده و اهمیت فراوانی یافته است. راز اینکه شیعیان نسبت به سایر مذاهب اسلامی بیشتر به تقیه عمل کرده‌اند، در این واقعیت تلخ تاریخی نهفته است که آنان در طول حیات پرفراز و نشیب خود از جنبه‌های گوناگون، سخت در تنگنا و فشار بوده‌اند.^۱ به‌همین دلیل تقیه یکی از راهبردهای شیعه برای حفظ مکتب خود و پاسداشت جان شیعیان بوده است. از سوی دیگر، برخی با چشم‌پوشی از حقایق موجود، به کلی تقیه را مردود شمرده و شیعیان را متهم به نفاق کرده است.

تقیه در لغت به معنای محافظت کردن، پرهیز کردن و بر حذر داشتن است^۲ و در اصطلاح عبارت است از ابراز یا کتمان عقیده برخلاف نظر قلبی خود برای اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی.^۳ در تعریفی دیگر، تقیه، نگاهداری خود از آسیب دیگری است، با ابراز موافقت با گفتار یا کردار مخالف حق یا با اظهار چیزی که خود بدان اعتقاد ندارد.^۴ تقیه بر دو قسم است: یکی تقیه خوفی که برای دفع زیان و رفع خوف آن صورت می‌گیرد و بیشتر موارد تقیه از این گونه است؛^۵ دیگری تقیه مداراتی یا تحبیبی که برای جلب نظر مخالفان و حتی همکاری آنان در اهداف مشترک انجام می‌شود.^۶

۱. برای نمونه در عهد معاویه حضرت علی (ع) را بر فراز منابر دشنام می‌دادند، پس از وی امویان و عباسیان نیز با شیعیان رفتاری خشونت آمیز داشتند. حادثه عاشورا در سال ۶۱، واقعه حرّه و کشتار مردم مدینه از جمله هفتصد نفر از اصحاب پیامبر (ص)، شهادت زید بن علی در زمان هشام بن عبدالملک، کشته شدن بسیاری از شیعیان در واقعه فخ و دوران وحشت انگیز حاکمیت حجاج و سخت‌گیری شدید او به شیعه، نمونه‌هایی از این رفتارند.
۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۷۳۱؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۸۲۰.
۳. تصحیح الاعتقاد، ص ۶۶؛ اعتقادات، ص ۱۳۷؛ القواعد الفقہیة، سید حسن بجنوردی، ج ۵، ص ۴۹-۵۰.
۴. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۹۶؛ رسائل فقہیة، ص ۷۱؛ المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.
۵. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۸۶؛ القواعد الفقہیة، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۰.
۶. تفسیر سید مصطفی خمینی، ج ۳، ص ۳۰۶؛ الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ القواعد الفقہیة، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۰.

تقیه از جهت شیوه اجرای آن نیز بر دو قسم است: تقیه کتمان و تقیه اظهار. تقیه کتمان، پوشانیدن و مخفی کردن عقیده و مذهب خود^۱ و تقیه اظهار، ابراز نظری بر خلاف عقیده یا مذهب خود است.^۲ به لحاظ حکم شرعی نیز تقیه به پنج قسم واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح تقسیم شده است.^۳ توریه، یعنی انتقال مفهومی از کلام به مخاطب که مراد متکلم نیست^۴ نیز در متون دینی در شمار شیوه‌های تقیه آمده است.^۵

در یک آیه از قرآن به صراحت از تقیه یاد شده است: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْنَهُ﴾^۶ و در آیاتی دیگر مفهوم تقیه با تعبیری دیگر آمده است؛ مانند کتمان ایمان: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ﴾^۷ و اظهار کفر همراه با ایمان قلبی: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾.^۸ در برخی آیات نیز تعبیری به کار رفته که در احادیث به تقیه تفسیر شده است؛ مانند ﴿أَدْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۹ و ﴿وَيَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾.^{۱۰} افزون بر این، مصادیقی از تقیه نیز در

۱. فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ نقش تقیه در استنباط، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. رسائل فقهیه، ص ۷۳ - ۷۴؛ فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۴. مسالك الأفهام، ج ۹، ص ۲۰۸؛ کلمة التقوی، ج ۴، ص ۲۳.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۰۲.

۶. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۷. سوره غافر، آیه ۲۸.

۸. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۹. سوره مؤمنون، آیات ۲۳ و ۹۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۶.

۱۰. سوره قصص، آیات ۲۸ و ۵۴؛ کافی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۳.

قرآن بازگو شده است؛ مانند: «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ»^۱؛ «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنُّكُمْ لَسَرِقُونَ»^۲؛ «وَلَيَنْتَلِظَنَّ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا»^۳؛ «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا»^۴؛ هرچند بیشتر موارد مذکور، مصداق توریه نیز هست.

در احادیث امامان معصوم علیهم السلام تقیه سپر خداوند^۵ یا سپر مؤمن^۶ و جزء دین آنان خوانده شده است و کسانی که تقیه نمی‌کنند، بی‌دین شمرده شده^۷ و شیعیان به مدارا کردن با پیروان دیگر مذاهب و شرکت در مجالس و نمازهای جماعت آنان در شرایط خاص و تشییع جنازه‌های آنان ترغیب شده‌اند.^۸

افزون بر ادله یادشده، اجماع فقهای امامی نیز بر مشروع بودن تقیه دلالت دارد.^۹ مستند مشروعیت تقیه، افزون بر ادله قرآنی و حدیثی، حکم عقل و سیره عقلاست. شکی نیست که اظهار عقیده صحیح و حق و تبلیغ آن در میان دیگر اقوام، ارزش بسیاری دارد و رسالت تمامی انبیای الهی بوده است، اما اگر از اظهار آن فایده مهمی حاصل نشود، بلکه همراه با ضرر احتمالی مادی و یا معنوی باشد، عقل بشر حکم به کتمان عقیده و یا اظهار خلاف عقیده را می‌کند و حتی در برخی موارد حکم به وجوب

۱. سوره صافات، آیه ۸۹؛ التَّنْقِیْح، ج ۴، ص ۲۹۶ - ۲۹۷، «الطهارة»؛ القواعد الفقهية، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. سوره یوسف، آیات ۱۲ و ۷۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۳. سوره کهف، آیات ۱۸ و ۱۹ - ۲۰؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۷.

۵. مشکاة الأنوار، ص ۹۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۴ - ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۹۸.

۶. عوالي اللئالی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۷۷.

۷. کافی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۳۱.

۸. القواعد الفقهية، سید حسن بجنوردی، ج ۵، ص ۵۰؛ نقش تقیه در استنباط، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

این کار می‌کند؛ همانند آنچه در جریان برخورد حضرت ابراهیم با مشرکین اتفاق افتاد.^۱ در واقع کتمان عقیده و یا اظهار خلاف عقیده، عقب‌نشینی و کوتاه آمدن در برابر باطل نیست، بلکه نوعی تاکتیک در نحوه برخورد با جبهه باطل است که عقل سلیم به آن حکم می‌کند؛ زیرا عقل پرهیز از زیان رساندن به جان، آبرو و مال را واجب می‌شمارد^۲ و در موارد تعارض میان مصالح مهم و مهم‌تر، به تقدم مهم‌تر حکم می‌کند.^۳

در چنین مواردی سیره عقلا نیز کتمان عقیده و رفتارکردن برخلاف عقیده باطنی خود است.^۴ در سیره صحابی‌ان و تابعیان نیز تقیه رواج داشته و از برخی صحابه مانند ابن مسعود،^۵ جابر بن عبدالله انصاری،^۶ ابوهریره^۷ و ... عمل به تقیه گزارش شده است. البته حکم فقهی تقیه، مطلق و در همه موارد یکسان نیست، بلکه بسته به مورد تقیه و شخص تقیه‌کننده و زمان و مکان تقیه، متفاوت است و دارای یکی از احکام پنج‌گانه وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است.

♦ تقیه از دیدگاه وهابیان

ابن تیمیه، از جنجالی‌ترین چهره‌های تفکر وهابیت، تقیه را نوعی دروغ‌گویی و نفاق برشمرده؛ می‌گوید: از چیزهایی که در روافض وجود دارد، شباهت آنها به سامری‌هاست که آنها بدترین قوم یهود هستند؛ از این رو مردم آنها را در میان مسلمانان، همانند

۱. سوره انعام، آیات ۷۶ - ۸۰.

۲. العقیده الاسلامیة، ص ۱۷۳؛ التقیه فی الفکر الاسلامی، ص ۱۶ و ۱۰۹؛ القواعد الفقهیة، سید حسن بجنوردی، ج ۵، ص ۷۵.

۳. القواعد الفقهیة، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ محاضرات، ج ۲، ص ۲۷۹؛ التقیه فی فقه اهل البيت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۶۶.

۴. نقش تقیه در استنباط، ص ۱۴۳ - ۱۴۵؛ التقیه عند اهل البيت (علیهم السلام)، ص ۲۵.

۵. المدونة الكبرى، ج ۳، ص ۲۹؛ المبسوط، ج ۲۴، ص ۵۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۸۳ و ۱۹۰.

۶. المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۷.

۷. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ج ۴، ص ۳۳۱؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۵؛ الإصابة، ج ۷، ص ۳۵۸.

سامری در میان یهود می‌دانند.^۱ نشانه‌ها و اسباب نفاق، در میان شیعیان روشن‌تر از دیگر گروه‌های مسلمان است. شعار آنها تقیه است؛ یعنی با زبان چیزی گفته شود که در قلب به آن اعتقاد ندارد و این از نشانه‌های نفاق است.^۲

محمد بن عبدالوهاب در توضیح آیه شریفه ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۳ می‌گوید: این آیه تنها دلالت دارد بر اینکه اگر کسی با اکراه کلمات کفر آمیز بگوید، کافر نیست، ولی اگر به جهت خوف و یا مدارا کلمات کفر آمیز بگوید و قلبش هم مطمئن به ایمان باشد، از اسلام خارج و کافر است.^۴ او همچنین در رساله فی الرد علی الرافضة می‌گوید:

اقتضای تقیه، عدم وثوق به اعمال و اقوال اهل بیت است؛ زیرا ممکن است آنها این کارها را از روی تقیه کرده و این سخنان را از روی تقیه گفته باشند. پس هیچ‌یک از سخنان و اعمال آنها حجت نیست. تقیه در واقع مخالفت با امر خداست و مخالفت با امر خدا به بهانه ترس از مردم، موجب می‌شود انسان به پیامبر اعتماد نداشته باشد و این از مقام آنها دور است. هر کسی که چنین چیزی را بر پیامبر جایز بداند، آنها را ناقص دانسته و ناقص دانستن انبیا کفر است.^۵

۱. منهاج السنة، ج ۱، ص ۳۷ و ۶۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۵۱.

۳. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۴. کشف الشبهات، ص ۱۲۰.

۵. رساله فی الرد علی الروافض، ج ۱۲، ص ۲۰.

رشید رضا در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران، بعد از قبول کردن اصل تقیه می‌گوید: از شیعه نقل شده که تقیه نزد ایشان اصلی از اصول دین است که تمامی انبیا و ائمه بر این مذهب بوده‌اند.^۱

احمد امین نیز تقیه را اساس دین شیعه و از ارکان دین شیعه ذکر کرده است^۲

◆ نقد و بررسی

تقیه از دیدگاه شیعه، حکمی از احکام مسلم اسلام است، ولی آن را یکی از اصول دین ندانسته است. در ابتدا لازم است تعریف کوتاهی از اصول و فروع دین ارائه دهیم. نزد شیعه امامیه، اصول دین به امور مربوط به عقاید افراد درباره خدا، پیامبر، معاد باشد و اعتقادی قلبی است و در کتب کلامی این مباحث مطرح شده‌اند و انکار یکی از این اصول موجب خروج از دین می‌شود، اما فروع دین مربوط به مسائلی است که به اعمال و رفتارهای انسان بازگشت می‌کند و دارای احکام تکلیفی پنج‌گانه (وجوب، حرمت، اباحه، استحباب، کراهت) است و اختصاص به کتب فقهی دارد. با این بیان به آسانی معلوم می‌شود تقیه جزء فروع دین است؛ چرا که به عمل شخص مسلمان باز می‌گردد و دارای احکام تکلیفی است و فقهای شیعه در کتب فقهی خود از آن بحث کرده‌اند. اما آنچه امام صادق علیه السلام درباره تقیه فرموده‌اند که «دین ده جزء است که نه جزء آن تقیه است»^۳ و روایات دیگر با این مضمون، جنبه تأکیدی دارد. این حدیث همان حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان اهمیت صبر و سخاوت است که فرمود: «ایمان همان صبر و سخاوت است»^۴. در زمان آن حضرت سیطره حکومت با امویان و عباسیان بود و شیعیان در بدترین شرایط زندگی می‌کردند.^۵ لذا حضرت به شیعیان خود به حفظ تقیه سفارش می‌کردند تا از ظلم حاکمان در امان باشند.

۱. المنار، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. کنز العمال، ص ۳۶، ح ۵۷.

۵. برای اطلاع از وضعیت سخت شیعیان در این دوران به کتاب مقاتل الطالیین ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود.

آیه ۲۸ سوره آل عمران^۱ به اجماع مفسرین اهل سنت، دلیل بر مشروعیت تقیه است.^۲ آلوسی در تفسیرش تصریح می‌کند این آیه دلیل بر مشروعیت تقیه است.^۳ بخاری نیز در صحیح خود از حسن بصری نقل می‌کند که تقیه تا روز قیامت وجود دارد.^۴ همچنین آیه ۱۰۶ سوره نحل^۵ درباره داستان تقیه عمار از کفار و بر زبان آوردن کلمات کفرآمیز در برابر شکنجه آنان نازل شده است که به صراحت ایمان عمار را اثبات کرده و عمل به تقیه را جایز دانسته است.^۶

ابن تیمیه که یکی از دلایل رد تقیه را دروغ بودن آن می‌داند، گفتار دروغ یکی از صحابه را که برای اصلاح رابطه بین دو نفر بود، تایید می‌کند و می‌گوید:

اما این دروغ زمانی جایز است که از آن رضای الهی را در نظر داشته باشد و نخواهد مسلمانی از دست وی آزار ببیند و از کاری که انجام داده است، پشیمان باشد و با این کار شر او را از خویش باز دارد و نخواهد با دروغ جایگاهی در نزد ایشان پیدا کند و طمع در چیزی که نزد ایشان است، نداشته باشد؛ چون در این موارد دروغ جایز نیست. دروغ زمانی جایز است که نگران خشم ایشان باشد و از دشمنی ایشان بترسد. حذیفه گفته است من بعضی از دینم را برای

۱. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

۲. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۲۶۷؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۵۵۱؛ المنار، ج ۳، ص ۱۹۶؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۹؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۳۹.

۳. روح المعانی، ج ۳، ص ۳۹.

۴. صحیح البخاری، ص ۸۲۸.

۵. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

۶. روح المعانی، ج ۱۴، ص ۶۴۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۱۰۲؛ تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

حفظ قسمتی دیگر می فروشم که مبدا مشکلی بزرگ‌تر از آن پیش آید.^۱

ذکر این نکته لازم است که برخی علمای اهل سنت از این رو به جواز تقیه اعتراف نکرده‌اند که مبدا به حقانیت شیعه در این مساله اعتراف کنند، ولی آنان احادیث و مسائل تقیه را تحت عناوینی دیگر آورده‌اند. برای نمونه بخاری در صحیحش احادیث تقیه را در کتاب الإکراه و کتاب الأدب باب مدارات آورده است. عبداللطیف بن عبدالرحمن النجدی در تعریف مدارات می‌گوید: دور کردن شری که سبب فساد می‌شود با زبان نرم، و ترک غلظت یا اعراض و دوری از شخص از ترس شر او.^۲ سپس از عایشه نقل می‌کند که پیامبر در برابر شخص ناسزاگو خوش رفتاری می‌کرد، ولی به شدت از ملاقات با او کراهت داشت.^۳ از همین جا روشن می‌شود که معنای تقیه حتی شامل مدارات با دیگران نیز می‌شود.

آلوسی نیز در تفسیرش بعد از ذکر اقسام تقیه قول عده‌ای را که می‌گویند مدارات از باب تقیه است، نقل می‌کند و بعد از قبول آن می‌گوید: مدارات با کفار، فلاسفه و ظالمان و نرمی سخن با آنها و خندیدن به روی آنها از همین باب است و این غیر از موالاتی است که نهی شده، بلکه اینها از امور مشروع است. سپس روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت مدارات ذکر می‌کند.

رشید رضا، از مفسرین سلف‌گرا، در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌گوید: مدارات در اموری است که حقی را از بین نبرد و باطلی را بنیان نهد. مدارات زیرکی و هوشیاری نیکویی است که ادب مجالست، آن را اقتضا می‌کند، تا زمانی که به نفاق منجر نشود و این مستحب در مواجهه با سفها برای در امان ماندن از سفاهت و پرهیز از ناسزاگویی آنها تأکید می‌شود.^۴

۱. الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. الدرر السنیه، ج ۸، ص ۷۲.

۳. صحیح البخاری، ص ۷۴۰، ح ۶۱۳۱.

۴. المنار، ج ۳، ص ۱۹۶.

♦ دیدگاه‌های متناقض وهابیان

وهابیان حتی اهل سنت را که به جهت خوف و مدارات در مقابل کفار تقیه می‌کنند، کافر دانسته‌اند.^۱ آنها طبق عقیده خود ساخت هر بنایی برای قبور را حتی برای بزرگداشت صاحب قبر جایز نمی‌دانند و در این مورد فرقی میان پیامبران الهی، اولیای خدا، صالحان و غیر آنها قائل نیستند و حتی ساخت بنا بر قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدعت می‌شمرند.^۲

محمد ناصر البانی، امام محدثین وهابی، اعتقاد دارد قبه سبزی که بر فراز قبر مطهر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وجود دارد بدعتی است که باید نابود شود. همچنین می‌گوید: متأسفانه بدعت دیگری که وجود دارد، واقع شدن قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد است که باید از محدوده مسجد خارج شود.^۳ با این حال تنها دلیلی که باعث شده آنان قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تخریب نکنند، ترس از خشم و غضب مسلمانان علیه آنهاست چراکه آنها تا به حال به هیچ‌یک از آثار باقیمانده از پیامبر حتی مولد النبی و منزل ام المومنین خدیجه رضی الله عنها رحمی نکرده و همه آنها را تخریب کرده‌اند.

بن‌باز، رئیس وقت هیئت افتای علمای وهابی، دستور تخریب بنایی را داد که در اردن برای بزرگداشت اصحاب کهف در مدفن آنها ساخته شده بود؛^۴ در حالی که قبر بخاری، که بزرگترین محدث نزد وهابیت است و همچنین ابوحنیفه که یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است دارای بناهای زیبایی است ولی تا به حال از جانب هیچ‌یک از وهابیان نه فتوای به تخریب آنها داده شده و نه اقدامی برای نابودی آنها انجام شده است.

۱. کشف الشبهات، ص ۱۲۰؛ تعلیقات صالح فوزان بر کشف الشبهات، ص ۱۲۲.

۲. أحكام الجنائز و بدعها، ص ۲۰۷؛ فتاوی علماء البلد الحرام، ص ۳۹۳.

۳. تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۶۸.

۴. الردود البازیة، ص ۱۱۷.

♦ تقیه مسلمان از مسلمان

تقیه پیش از آنکه حکم شرعی باشد، حکم عقلی و عقلایی است. هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد انسان در برابر افراد خطرناکی که برای کشتن مسلمانان به بهانه توسل، زیارت و انجام سایر امور دینی حتی به کودکان رحم نمی‌کنند، با بیان اعتقاد جان خود را از دست دهد. عقل می‌گوید عقیده خود را کتمان کن و بی‌جهت جان خود را به خطر نیفکن.

از دیدگاه عقل هیچ فرقی میان تقیه از کافر و تقیه از مسلمانی که به دیگران ظلم می‌کند، نیست؛ زیرا معیار مشروعیت تقیه در هر دو موجود است و در هر دو صورت اگر دین، جان، مال، آبرو و... در خطر باشد، عقل حکم می‌کند که به صورت موقت دست از اظهار عقیده بردارد. قانون تقدم امر اهم بر مهم که قضیه‌ای پذیرفته شده در میان عقلاست، فرقی میان این دو مورد نمی‌گذارد.

ادله قرآن بر مشروعیت تقیه نیز عام است و اختصاص به تقیه از کفار ندارد، خصوصاً آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْنَةً»^۱ و آیه «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۲.

این دو آیه ثابت می‌کند که اگر جان کسی در خطر باشد و یا به کاری مجبور شود، می‌تواند تقیه کند و به صورت موقت از اظهار عقیده خودداری بورزد و چون این حکم مطلق است، پس هم شامل تقیه از کافر می‌شود و هم شامل تقیه از مسلمان ظالم. درست است که این آیه در مورد تقیه از کفار نازل شده است، اما این قاعده ثابت شده است که شأن نزول نمی‌تواند دلیل بر تخصیص حکمی باشد که به صورت عام و مطلق نازل شده است.^۳

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۲. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۳. المیزان، ج ۹، ص ۹۱.

دیگر مذاهب اسلامی نیز در این مسئله با شیعیان همراه هستند و آنها نیز صراحتاً فتوی داده‌اند که فرقی میان تقیه مسلمان از کافر و تقیه مسلمان از مسلمان ظالم نیست.

فخررازی معتقد است ظاهر آیه دلالت می‌کند که تقیه فقط از کفار مشروع باشد، اما مذهب شافعی بر این است که اگر در میان مسلمانان نیز همان وضعیت میان مسلمان و مشرک، پیش بیاید، تقیه برای حفاظت از جان جایز است.^۱ همچنین در برخی از تعاریفی که از علمای اهل سنت ارائه شده است، هیچ قیدی که تقیه را مختص به تقیه از کفار کند، وجود ندارد. ابن حجر عسقلانی، از علمای بزرگ اهل سنت که گرایش سلفی دارد، می‌گوید: معنای تقیه ترس از اظهار کردن آنچه در دل است برای دیگران، خواه از اعتقادات باشد یا غیر آن.^۲ آلوسی نیز می‌گوید:

در تعریف تقیه گفته‌اند: حفظ کردن جان، آبرو و مال از شر دشمنان؛ و دشمن دو گونه است: یکی آن که دشمنی او به دلیل اختلاف دینی است مانند اختلاف مسلمان و کافر؛ و دیگری آن که دشمنی‌اش به جهت اهداف دنیوی است؛ مانند مال، کالا، حکومت و فرماندهی.^۳

♦ نمونه‌هایی از تقیه مسلمان از مسلمان

سیره عملی صحابه، تابعین و علمای اهل سنت، بهترین دلیل بر جواز تقیه مسلمان از مسلمان است. در اینجا نمونه‌هایی از این نوع تقیه را که در کتب معتبر اهل سنت نقل شده، ذکر می‌کنیم.

۱. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۸، ص ۱۲.

۲. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

۳. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۶۴.

۱. تقیه پیامبر اسلام از تازه مسلمانان

از عایشه همسر رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند، آن را از پایه‌هایی که حضرت ابراهیم قرار داده بود، کوچک‌تر گرفته‌اند؟ گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز نمی‌گردانید؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند (و ایمانشان قوی بود)، چنین می‌کردم.^۱

البانی نیز این حدیث را صحیح دانسته و گفته است: این روایت را بخاری، مسلم، ابونعیم در المستخرج، دارمی، ابن‌ماجه، طحاوی و بیهقی نقل کرده‌اند.^۲

۲. تقیه حذیفه بن یمان از عثمان^۳

سرخسی می‌گوید: حذیفه برای مدارای با عثمان قسم خلاف واقع می‌خورد و سپس می‌گوید: از ابراهیم ذکر شده: مردی به من گفت که از طرف شخصی به ستوه آمده، چگونه با او رفتار کند؟ ابراهیم دستور داد توریه کند. همچنین از عقبه بن غرار نقل شده: ما در نزد ابراهیم بودیم و او از حجاج بسیار بیمناک بود. زمانی که از نزد او خارج شدیم، به ما گفت اگر حجاج از مکان من پرسید، قسم بخورید که نه مکان من را می‌دانید و نه از من اطلاعی دارید.^۴ همچنین در جای دیگر می‌گوید: حذیفه از کسانی بود که بنابر آنچه نقل شده، برای مدارای با دیگران تقیه می‌کرد و به سبب همین به او منافق گفته می‌شد، ولی او در جواب می‌گفت: من بعضی از دین خود را با بعضی دیگر خریداری می‌کنم.^۵

۱. صحیح البخاری، ص ۱۹۲، باب فضل مکه و بنی‌ها، ح ۱۵۸۳ - ۱۵۸۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۶۴۶، ح ۲۵۴۹۵.

۲. ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳. حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱ ص ۲۷۹؛ تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۲۰۵؛ کنز العمال، ج ۳، ح ۸۷۵۳.

۴. المبسوط، ج ۳۰، ص ۲۱۴.

۵. همان، ج ۲۴، ص ۴۶.

۳. تقیه ابوهریره از عمر

از ابوهریره روایت شده است که گفت: من روایاتی را به شما می‌گویم که اگر در زمان عمر یا در نزد وی آنها را بر زبان آورده بودم، سرم را می‌شکست.^۱ ذهبی روایت را صحیح دانسته و از ابوهریره نقل کرده: ما در زمان عمر نمی‌توانستیم بگوییم رسول خدا این چنین گفته، تا اینکه عمر از دنیا رفت.^۲ این روایات ثابت می‌کند که ابوهریره در زمان عمر از ترس شلاق عمر، از باب تقیه برخی روایات را نقل نمی‌کرده است.

۴. تقیه ابن عمر

از ابن عمر روایت شده است: روزی نزد حفصه رفتم؛ در حالی که وی با کنیزانش گوشواره در گوش می‌کردند. به او گفتم: دیدی که کار مردم (معاویه) به کجا رسیده است و به ما چیزی داده نشد! در پاسخ گفت: نزد ایشان برو که ایشان منتظر تو هستند و می‌ترسم که اگر نزد ایشان نروم، سبب تفرقه شود. وقتی که مردم (از گرد عبد الله یا حفصه) پراکنده شدند، معاویه سخنرانی کرد و گفت: هرکس می‌خواهد در مورد حکومت با ما سخن بگوید، باید برای ما شاخ و شانه بکشد! ما از وی و پدر وی سزاوارتر به خلافت هستیم (کنایه از عبدالله بن عمر!). در این هنگام حبیب بن مسلمه به عبدالله بن عمر گفت: پس چرا پاسخ معاویه را ندادی؟ عبد الله گفت: من از هدایای خویش گذشتم و خواستم که به او بگویم سزاوارتر بر این کار کسی است که با تو و پدرت جنگید تا اسلام بیاورید! اما ترسیدم که سخنان من سبب تفرقه در بین مردم و خونریزی شود و کسی گمان کند که من منظور دیگری دارم (گمان کنند مقصود من حسن بن علی است!) به همین سبب یاد نعمت‌های بهشتی افتادم. حبیب گفت: از بلا حفظ شدی و از گناه به دور ماندی.^۳

۱. صحیح البخاری، ص ۲۵، باب حفظ علم، ح ۱۲۰؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۰۸.

۵. تقیه علما و مردم اهل سنت در فتنه خلق قرآن

مذهب اعتزال در زمان خلفای عباسی به اوج قدرت خود رسیده بود و خلفای عباسی مردم را مجبور به پذیرش اعتقادات کلامی معتزله می کردند؛ به طوری که هرکس معتقد به خلق قرآن نبود، کشته می شد. بسیاری از علما و تقریباً تمام مردم اهل سنت، با اجابت کردن دعوت سلاطین، به خلق قرآن اقرار می کردند، با اینکه اعتقاد قلبی آنها عکس آن بود. تاریخ نویسان اهل سنت از این فتنه به «محنة خلق القرآن» یاد می کنند و تقیه کردن مردم را تأیید می کردند و به آن مشروعیت می بخشیدند.

ذهبی، دانشمند مشهور اهل سنت، در باره این فتنه می نویسد: هرکس از روی تقیه پاسخ داده باشد، اشکالی ندارد!!^۱

۶. تقیه ابوحنیفه از ابن ابی لیلی

خطیب بغدادی از ابن الفضل از دعلج بن احمد از أحمد بن علی الأبار از سفیان بن وکیع نقل می کند: عمر بن حماد بن ابی حنیفه نزد ما آمد و گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: ابن ابی لیلی شخصی را نزد ابوحنیفه فرستاد و از وی در مورد قرآن سؤال کرد. وی پاسخ داد: قرآن مخلوق است. ابن ابی لیلی گفت: یا توبه می کنی و یا علیه تو اقدام می کنم! به همین سبب ابوحنیفه از وی اطاعت کرد و گفت: قرآن کلام خداست. سپس وی را در شهر می گردانند و این مطلب را به مردم می گفت که وی از اعتقاد به مخلوق بودن قرآن دست برداشته است. پدرم گفت: از ابوحنیفه پرسیدم چرا از او تبعیت کردی؟ پاسخ داد: ای فرزند، ترسیدم که علیه من اقدامی انجام دهد و از روی تقیه به وی پاسخ گفتم.^۲

۱. صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۲۲.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۶، ش ۷۲۹۷.

۷. تقیه ابن تیمیه

در مناظره‌ای که در روز جمعه ۱۲ رجب سال ۷۰۵ میان ابن تیمیه و فقهای عصرش درباره عقیده ابن تیمیه برگزار شده بود، در روز دوم مناظره کمال الدین زملکانی در مناظره او را ساکت کرد و ابن تیمیه از ترس بر جانش در میان حاضرین شهادت داد که شافعی مذهب است و به هر آنچه امام شافعی اعتقاد دارد، معتقد است.^۱

♦ وجوب تقیه از دیدگاه مذاهب اسلامی

شیعه تنها در برخی موارد تقیه را واجب می‌داند و این طور نیست که در همه موارد تقیه واجب باشد. در بعضی موارد مانند قتل نفس، شرب خمر، ضرر به دین و جایی که مصلحت عدم تقیه بیشتر باشد، تقیه حرام است؛ همان گونه که حضرت اباعبدالله علیه السلام در برابر حکومت یزید برای امر به معروف و نهی از منکر، در مقابل بدعتها و مفاسد حکومت اموی قیام کرد و در این راه جان خود و اهل بیت و یارانش را فدا کرد و زنان ایشان را به اسارت گرفتند؛ چرا که اصل اسلام در خطر نابودی قرار داشت. میثم تمارها نیز بر فراز چوبه دار پرده تقیه را پاره کردند و فضایل علی علیه السلام را در دوران خفقان بار بنی امیه گفتند و شربت شهادت نوشیدند.

علمای اهل سنت نیز در برخی موارد قائل به وجوب و یا استحباب تقیه‌اند. زمخشری در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌گوید:

اگر از امری بیمناک شوید، واجب است از باب تقیه، خود را از آن حفظ کنید؛ چنان که اگر عده ای از دشمنان بترسند، به آنها اجازه داده شده که با ایشان دوستی کنند و مراد از این دوستی، خوش‌خویی و معاشرت ظاهری است؛ درحالی که کینه و دشمنی آنها را در دل دارند.^۲

۱. البدر الطالع، ص ۹۶.

۲. الکشاف، ج ۱، ص ۴۲۲.

برخی از عالمان اهل سنت نیز تقیه را واجب شرعی دانسته و ترک آن را حرام تلقی کرده‌اند. ابوحنیفه اندلسی از مسروق نقل می‌کند که او گفته: هرگاه کسی که باید تقیه کند، به این وظیفه عمل نکند، وارد دوزخ می‌شود.^۱

حکم به وجوب تقیه، در میان علمای سلف‌گرا نیز دیده می‌شود؛ از جمله رشید رضا در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران در برخی موارد تقیه را واجب دانسته است. همچنین آلوسی نوع دیگری از تقیه را واجب می‌داند و آن حفظ اسرار الهی و افشا نکردن آن در برابر اغیار است.^۲

♦ فتوا به تقیه در میان اهل سنت

از بررسی ادله بر می‌آید که تقیه در جایی است که مصلحت بیشتر در انجام تقیه باشد و اختصاصی به زمان ضعف ندارد، حتی صحابه و علمای اهل سنت نیز هر جا مصلحت اقتضا می‌کرده، حتی در غیر حالت ضعف، فتوا به تقیه داده‌اند که نمونه‌هایی از این قبیل را ذکر می‌کنیم:

۱. مالک بن انس، رئیس مذهب مالکی، به پیروانش می‌گوید:

در نماز جماعت اقتدا کردن به امامی که قدریه است جایز نمی‌باشد مگر در صورتی که از جانب ایشان خوف و ترس بر خود داشته باشی که در این صورت جایز است به آنها اقتدا کنی و بعداً قضای نماز را بجا بیاوری.^۳

۲. مراغی، مفسر معاصر اهل سنت و شیخ الازهر (م ۱۳۷۱ق) می‌گوید: معنای آیه شریفه ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً﴾^۴ چنین است که ترک دوستی مؤمنان با کفار در همه حال لازم است، مگر در حالتی که بترسد آسیبی از ایشان به وی برسد. در این هنگام

۱. البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. روح المعانی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۸۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

شما می‌توانید با ایشان تا زمانی که در هراس هستید، تقیه کنید؛ زیرا قاعده شرعی این است که دفع کردن ضرر، مقدم بر به دست آوردن مصلحت است و وقتی که دوستی با ایشان برای دفع ضرر ایشان جایز شد، برای به دست آوردن منفعت مسلمانان قطعاً واجب است. بنابراین مانعی ندارد که دولت‌های اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی به جهت فایده‌ای که به مسلمانان می‌رسد، هم‌پیمان شوند، این فایده برای به دست آوردن منفعت باشد یا دفع ضرر. نیز دولت‌های اسلامی حق ندارند با دولت‌های غیر مسلمانان ارتباطاتی داشته باشند که به ضرر مسلمانان است و این دوستی با کفار مخصوص حالت ضعف نیست و در همه حال جایز است. علما از این آیه جواز تقیه را استنباط کرده‌اند، به این صورت که انسان سخنی بگوید یا کاری انجام دهد که مخالف با حق است؛ زیرا می‌خواهد خود را از ضرری که دشمنان به او یا ناموس او یا مال او می‌رسانند، حفظ کند. پس کسی که کلمات شرک آلود بزند تا جان خویش را از هلاکت برهاند، در حالی که قلب او با ایمان محکم شده است، کافر نیست، بلکه برای این کار خویش مجوزی دارد؛ همان‌طور که عمار یاسر در هنگامی که قریش او را به گفتن کلمات کفر مجبور کردند و وی به ناچار موافقت کرد، اما قلب او با ایمان محکم شده بود و این آیه در مورد وی نازل شد که: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾.^۱

۲۰۳

۳. ابن عربی در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ﴾ می‌نویسد: علت وجوب زکات انجیر و زیتون آن است که خداوند در مورد آن دو نعمت، آنها را بسیار بزرگ دانسته است و مردم آن را جمع‌آوری می‌کنند و نگه می‌دارند. به همین سبب ما فتوا به وجوب زکات این دو دادیم، اما پرهیز کردن بسیاری از علما از تصریح به وجوب زکات در این دو، از باب تقیه از ظلم حاکمان بوده است؛ زیرا ایشان اموال به دست‌آمده از زکات را برای

۱. تفسیر المراسی، ج ۱، ص ۴۸۶ - ۴۸۷.

خویش جمع آوری می‌کردند (و اگر فتوا به زکات داشتن انجیر و زیتون می‌دادند، این دو را نیز غصب می‌کردند).^۱

۴. ابن‌خويز منداد گفته است: اطاعت از سلطان در جایی که اطاعت خداوند باشد، واجب است، اما در جایی که عصیان خداوند است، واجب نیست و به همین سبب گفته‌ایم اطاعت از حاکمان زمان ما و یاری کردن و بزرگ دانستن آنان جایز نیست، اما اگر جهاد کردند، باید ایشان را یاری کرد، و واجب است که از طرف ایشان قضاوت و امامت و مسئولیت قبول کرد و آن وظایف را مطابق با شریعت انجام داد و اگر خود امام جماعت شدند، در صورتی می‌توان پشت سر ایشان نماز خواند که اهل بدعت نباشند، اما اگر اهل بدعت بودند، نماز پشت سر ایشان جایز نیست، مگر از باب تقیه به جهت ترس از ایشان، و (در این صورت) نماز را باید تکرار کند.^۲

♦ تقیه در عمل

چنانچه فلسفه تقیه را حفظ جان بدانیم که بیهوده به هدر نرود، در این صورت نباید میان تقیه در اقوال و تقیه در افعال فرق گذاشت. فرض کنید زن مسلمانی در میان عده‌ای از دشمنان متعصب اسلام گرفتار شده است و اگر یک ساعت مقعنه خود را بر ندارد، خون او را می‌ریزند. آیا هیچ فقیهی دستور می‌دهد که مقعنه را حفظ کن هر چند خون تو را بریزند؟ این تقیه، تقیه عملی است که همه فقها آن را پذیرفته‌اند. همان‌طور که گفته شد، ادله تقیه مطلق است و هیچ تخصیصی نخورده است و عمومیت دارد و شامل تقیه در عمل نیز می‌شود. علاوه بر اینکه آیه مربوط به اصحاب کهف و مؤمن آل‌فرعون که ایمانشان را کتمان می‌کردند، دلالت بر تقیه در اعمال دارد. بسیاری از علمای اهل سنت نیز تقیه در عمل را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند.

۱. ابوحنیفه اندلسی مالکی، آیه **﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مِنْهُمْ تَقِيَةٌ﴾** را چنین معنا کرده است: کافران را برای هیچ هدفی به دوستی نگیرید، جز به منظور تقیه، که در این

۱. احکام القرآن، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۵۹.

صورت اظهار دوستی به زبان و عمل جایز است، بدون اینکه این دوستی به دل و ضمیر او راه پیدا کند.^۱

۲. مصطفی مراغی، از مفسران اهل سنت، می‌نویسد:

تقیّه آن است که انسان سخنی برخلاف حق بگوید و یا عملی برخلاف حقیقت انجام دهد تا بدین وسیله از آسیب رساندن دشمن به جان، مال، حیثیت و آبرو محفوظ بماند.^۲

۳. آلوسی، از مفسران اهل سنت، نیز می‌گوید: «تقیّه همان محافظت بر جان، مال و آبرو از شر دشمنان است».^۳

۴. شوکانی می‌گوید:

حسن بصری، اوزاعی، شافعی و سخنون چنین گمان کرده‌اند که جواز در آیه تقیه، تنها در گفتار است و در رفتار جایز نیست؛ مانند آنکه وی را مجبور به سجده برای غیر خدا کنند، اما ظاهر آیه مخالف این ادعاست؛ زیرا عمومیت رد و شامل کسانی می‌شود مجبور به گفتار یا کرداری شوند، اما کسانی که می‌گویند این آیه مخصوص گفتار است، دلیلی ندارند، و اینکه این آیه در مورد تقیه در گفتار نازل شده است، نمی‌تواند دلیل واقع شود، به خصوص که با لفظ عام آمده است.^۴

۱. البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲. تفسیر المراغی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. فتح القدیر، ج ۳، ص ۱۹۷.

♦ نتیجه

تقیه یکی از مسائلی است که براساس قرآن، سنت، عقل و به اجماع تمامی مسلمانان مشروعیت داشته و از احکام مسلم اسلام به حساب می‌آید، عملی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار ایشان و حتی علمای برجسته اهل سنت به آن عمل کرده‌اند. وهابیت در حالی به مسأله تقیه اشکالی می‌کند که خود نیز ناچار از عمل به آن بوده است و بر خلاف عقیده خود از تمامی مسلمانانی که بر خلاف عقیده آنها هستند تقیه می‌کند.

در واقع تقیه عملی است که هر انسانی ناچار از آن است و یک عملی است بر اساس فطرت بشری که از جانب خداوند متعال تشریع شده است و سبب بقای اسلام و مسلمین می‌باشد.

♦ کتابنامه

۱. **أحكام الجنائز و بدعها:** محمد ناصر الباني، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ چهارم، بی تا.
۲. **ارواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل:** محمد ناصر الباني، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار:** مجلسي، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴. **البداية و النهاية:** ابن كثير دمشقي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۹ م.
۵. **البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع:** محمد بن علی شوکانی، تحقیق: محمد حسن حلاق، بيروت: دار ابن كثير، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۶. **تاریخ بغداد:** خطیب بغدادی، تحقیق: عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۷. **تاریخ دمشق الكبير:** ابن عساکر، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۸. **تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد:** محمد ناصر الباني، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۹. **تراث شیخ الأعظم:** کتاب الطهارة: مرتضى انصاری، قم: کنگره، بی تا.
۱۰. **التفسير الكبير:** فخر الدین رازی، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. **تفسير المنار:** محمد رشید رضا، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۲. **تفسير طبری:** ابی جعفر محمد بن جریر طبری، بيروت: دار الاحیاء الكتب العربی، چاپ اول، بی تا.
۱۳. **تفسير نمونه:** مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة:** الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملي، قم: آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. **التقية:** مرتضى انصاری، به کوشش فارس الحسون، قم: مؤسسة قائم آل محمد (عج)، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. **الجامع لأحكام القرآن:** ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۱۷. **حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء:** ابو نعیم اصفهانی، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. **الدرر السنيّة في الأجوبة النجديّة:** عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمی نجدي، ریاض، بی تا.

١٩. **الرود البازية في بعض المسائل العقديّة**: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، رياض: دار ابن اثير، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٢٠. **رسائل فقهية**: مرتضى انصاري، لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم: مؤسسة الكلام، ١٤١٤ ق.
٢١. **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**: شهاب الدين سيد محمود آلوسی، قاهره: دارالحديث، ٢٠٠٥م.
٢٢. **سير اعلام النبلاء**: شمس الدين ذهبی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٢٣. **شرح كتاب كشف الشبهات**: صالح بن فوزان بن عبدالله فوزان، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٤. **صحیح البخاري**: محمد بن اسماعيل بخاری، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٥. **ضحی الإسلام**: احمد امين، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠١٠م.
٢٦. **عوالي اللئالي**: ابن ابی جمهور، به كوشش عراقی، قم: سيدالشهداء، ١٤٠٣ ق.
٢٧. **فتح الباري في شرح صحيح البخاري**: شهاب الدين ابن حجر عسقلاني، بيروت: دارالمعرفة، چاپ سوم، بی تا.
٢٨. **فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير**: محمد بن علي بن محمد شوکانی، مصر: دارالوفاء، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٢٩. **فقه الصادق عليه السلام**: سيد محمد صادق روحاني، قم: دارالكتاب، ١٤١٣ق.
٣٠. **القواعد الفقهية**: آيت الله ناصر مكارم شيرازی، قم: مدرسة الإمام اميرالمؤمنين عليه السلام، ١٤١١ ق.
٣١. **القواعد الفقهية**: سيد حسن بجنوردی، به كوشش مهريزي و درايي، قم: هادی، ١٤١٩ ق.
٣٢. **القواعد والفوائد**: محمد بن مكی العاملي، به كوشش سيد عبدالهادی الحكيم، قم: مكتبة المفيد، بی تا.
٣٣. **الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**: ابوالقاسم محمود بن عمر زنجشیری، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٣٤. **كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**: علاء الدين علي متقی بن حسام الدين هندی، بيروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
٣٥. **الكافي**: محمد بن يعقوب كليني، به كوشش غفاری، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٥ ش.
٣٦. **كلمة التقوى (فتاوى)**: محمد امين زين الدين، قم: مهر، ١٤١٣ ق.
٣٧. **المبسوط**: سرخسی، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
٣٨. **الحاسن**: ابن خالد برقي، به كوشش حسيني، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٢٦ ش.

۳۹. المدونة الكبرى: سحنون بن سعيد التنوخي، مصر: بعة السعادة، بی تا
۴۰. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام: شهيد ثاني، قم: معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. مشکاة الأنوار: طبرسی، به کوشش هوشمند، قم: دارالحديث، بی تا.
۴۲. المصباح المنير: الفيومي، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۴۳. معانی الأخبار: ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، به کوشش غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۴۴. منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشيعة القدریة: ابن تیمیہ، ریاض: دارالفضيلة، بی تا.
۴۵. مؤلفات شیخ الإمام محمد بن عبد الوهاب: محمد بن عبد الوهاب، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية، بی تا.
۴۶. المیزان فی تفسیر القرآن: سید محمد حسین طباطبائی، قم: جامعه مدرسين، بی تا.
۴۷. نقش تقيه در استنباط: نعمت الله صفری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

گفتگو

✓ وهابیت در سراشیپی سقوط

